
شهید قاسم سلیمانی | شهید سیدحسن نصرالله | شهید ابومهدی المهندس | شهید مصطفی چمران | شهید ادواردو آنیلی | شهید حسن شاطری | شهید حسن طهرانی مقدم | شهید حسین همدانی | شهید محسن فخری‌زاده | شهید صیاد شیرازی | شهید محسن حججی | شهید سیدمحمدباقر حکیم | شهید عماد مغنیه | شیخ ابراهیم زکزاکی | دکتر رمضان عبدالله | سردار ابراهیم محمدزاده

# قهرمانانِ جنگ ۴۰ روزه

قسمت دوم

کامران پورعباس

درود می‌فرستیم بر تمامی شهدا و ایثارگران در راه اسلام و انقلاب و نظام و بر تمامی شهدا و ایثارگران جنگ ۴۰روزه و برخی آمار و اطلاعات موجود در مورد قهرمانان و ستاره‌های جنگ ۴۰روزه را مرور می‌کنیم.

**شهدای مدرسه شجره طیبه میناب**

۳۷ سال پس از جنایت مورد اصابت قرار گرفتن هواپیمای ایرباس توسط آمریکایی‌های تروریست در سال ۱۳۶۶ و شهادت بیش از ۲۹۰ نفر در آن، یک‌بار دیگر تروریست‌های کودک‌کش آمریکایی در ساعت ۱۱:۳۰ روز ۹ اسفند ۱۴۰۴ با حمله هوائی به مدرسه شجره طیبه میناب، دست‌شان به خون بیش از یکصد و پنجاه شهید که اغلب آنان را دانش‌آموزان معصوم و مظلومِ مقطع ابتدائی تشکیل می‌دادند، آغشته شد.

مدرسه میناب یک مکان آموزشی و غیرنظامی بود که با موشک‌های تام‌هاوک آمریکایی مورد اصابت قرار گرفت.

حمله به مدرسه میناب، یک نقض بسیار جدی و چند لایه از اصول بنیادین حقوق بین‌الملل و بشردوستانه است و در زمره جنایات جنگی و جنایت علیه بشریت قرار می‌گیرد.

تحلیل‌های کارشناسی از جمله بررسی برخی رسانه‌های بین‌المللی نشان می‌دهد که حمله با استفاده از مهمات دقیق و هدایت‌شونده انجام شده و مدرسه به‌عنوان یک هدف مستقل در نظر گرفته شده است.

در گزارش دیده‌بان حقوق بشر که یک سازمان غیردولتی بین‌المللی است، آمده: حمله ۲۸ فوریه ۲۰۲۶ به یک مدرسه ابتدائی در جنوب ایران، یک حمله غیرقانونی بود که منجر به کشته‌شدن تعدادی غیرنظامی شامل دانش‌آموزان گردید. الگوی حملات نشان می‌دهد که با دقت بالا و مهمات هدایت‌شده انجام شده است و نه با مهمات سرگردان یا شلیک‌هایی که به صورت تصادفی به آن مکان انجام شده‌اند.

نیویورک‌تایمز در گزارشی در ۱۱ مارس نوشت: یافته‌های اولیه حاکی از آن است که آمریکا مقصر و مسئول حمله موشکی مرگ آور به مدرسه میناب در ایران است. هدف قرار دادن یک مدرسه پر از دانش‌آموز به‌عنوان یکی از مخرب‌ترین اقدامات نظامی آمریکا در دهه‌های اخیر محسوب می‌شود.

جنایت میناب به‌سرعت به بزرگ‌ترین سند رسوایی آمریکای خونخوار و جنایتکار در جهان تبدیل شد و با انزجار و محکومیت و آبروریزیِ گسترده‌ای مواجه گردید.

آزمایش‌های ژنتیکی به مراکز تخصصی ارسال شد و بررسی‌ها نشان داد که این ۶۷ قطعه متعلق به ۳۲ نفر از شهدای مدرسه شجره طیبه است.

وی ادامه داد: امروز مراسم تشییع این قطعات مطهر برگزار خواهد شد و پس از آن، با هماهنگی کامل و رضایت خانواده‌های معظم شهدا، بخشی از این قطعات به پیکر مطهر شهدایی که پیش‌تر شناسایی و به خاک سپرده شده‌اند ملحق می‌شود و بخشی دیگر نیز به‌صورت مشترک در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده خواهد شد.

وی با بیان اینکه چهار پیکر مطهر کاملاً سوخته نیز در میان پیکرهای کشف‌شده وجود دارد، گفت: از این تعداد، دو پیکر به‌دلیل شدت سوختگی و از بین رفتن کامل مشخصات هویتی، تاکنون قابل شناسایی نبوده و به صورت جداگانه تدفین خواهند شد.

تاکنون برنامه‌های متعدد فرهنگی و شهدایی در سراسر کشور و در محل ویرانه‌های مدرسه شجره طیبه میناب به یاد شهدای مدرسه میناب برگزار گردیده است. در محل ویرانه‌های مدرسه میناب نیز برنامه‌های بصیرتی و روشنگرانه گسترده‌ای برگزار شده است.

در فروردین ماه ۱۴۰۵، از داغ غم دانش‌آموزان بود که بازخورد آن عکس در نمایشگاه زیاد بود و همه با دیدن آن عکس می‌گفتند این‌جا میناب است و همگان با دیدن این عکس گریه می‌کردند. بسیاری از اعتراض‌هایی که در دنیا حتی در خود آمریکا به جنگ و شهادت کودکان میناب و شجره طیبه می‌شود، با این عکس است. این عکس سند مظلومیت دانش‌آموزان شهدای مدرسه شجره طیبه میناب است.

**شهدای فاجعه لامرد**

۹ اسفند ۱۴۰۴، شهرستان لامرد در جنوب استان فارس صحنه یکی از کم‌سابقه‌ترین جنایات جنگی شد.

حادثه لامرد از این جهت اهمیت ویژه‌ای دارد که فراتر از یک حمله متعارف نظامی، نمونه‌ای از به‌کارگیری یک سامانه تسلیحاتی پیشرفته با الگوی تخریب گسترده در محیطی کاملاً غیرنظامی محسوب می‌شود.

۱۹ خرداد ۱۴۰۵، سید موسی موسوی نماینده مردم لامرد و مهر در مجلس شورای اسلامی، حادثه لامرد را از هولناک‌ترین جنایات جنگ رمضان و سند دیگری بر ادعای دروغین حقوق بشری آمریکا دانست و گفت: در این جنایت در کمتر از ۳۵ ثانیه، ۴ موشک پریزم که جدیدترین سلاح ارتش آمریکاست برای اولین‌بار در جهان تست شد.

وی افزود: در غروب ۹ اسفندماه، چهار موشک بر فراز دو محله مسکونی، مجموعه ورزشی شهید نعیمی و مهدکودک و مدرسه مجاور آن اصابت کرد؛ مکانی که کودکان و نوجوانان آنجا در حال ورزش و بازی بودند. در این جنایت جنگی، ۲۱ نفر از شهروندان بی‌گناه ازجمله چند پسربچه در حال بازی فوتبال و چند دختر دانش‌آموز در حال بازی والیبال و تعدادی از زنان و مردان غیرنظامی به شهادت رسیدند و قریب به ۱۵۰ نفر نیز مجروح شدند که متأسفانه برخی از آنان دچار معلولیت‌های دائمی شده‌اند.

موسوی خاطرنشان کرد: اما کوچک‌ترین شهید این حادثه، اوینا برزگر کودک دوساله لامردی بود؛ کودکی که تصویر پستانک و عروسکش حالا به یکی از تلخ‌ترین نمادهای این جنایت تبدیل شده است. این طفل نازنین در حیاط منزل خود در حال بازی بود که ترکش به وی اصابت کرد و وقتی به بیمارستان آمد و با بدن غرق در خون روی تخت اتاق عمل جراحی قرار گرفت، هنوز پستانک در دهانش بود که عکس آن لحظه بهت‌آور است و دل سنگ را آب می‌کند.

وی با اشاره به نوع موشک استفاده‌شده در این حمله تصریح کرد: موشک‌های به‌کاررفته از نوع «PrSM» یا «پریزِم» بودند که طبق گزارش‌های منتشرشده، برای نخستین‌بار به‌صورت عملیاتی مورد استفاده قرار گرفته‌اند. این موشک‌ها پیش از برخورد به زمین و در ارتفاع حدود ۳۰ تا ۴۰ متری منفجر شدند و به همین دلیل هیچ گودالی بر روی زمین به‌عنوان محل اصابت وجود ندارد، اما هر موشک به ۱۸۰ هزار گلوله به نام تَنْگُستِن تبدیل شده است.

وی ادامه داد: (در) این فاجعه یعنی طی فقط ۳۵ ثانیه، حدود ۷۲۰ هزار گلوله بر سر مردم یک شهر کوچک فرود آمده است. اگر این عدد را با جمعیت حدود ۳۰ هزار نفری شهر لامرد مقایسه کنیم، یعنی سهم هر شهروند از «هدیه عمو ترامپ» ۲۴ گلوله بوده است! ابعاد فاجعه زمانی روشن‌تر می‌شود که بدانیم این حجم از مهمات نه در کل شهر، بلکه فقط روی دو محله مسکونی کوچک تخلیه شده است!

موسوی در مورد خسارات گسترده ناشی از انفجار موشک‌ها افزود: شدت انفجارها به‌حدی بود که بعد از گذشت یکصد روز، هنوز دیوار خانه‌ها و خیابان‌های شهر سوراخ‌سوراخ است؛ به‌عنوان نمونه در یکی از خانه‌های لامرد که هنوز بازسازی نشده، جای اصابت بیش از ۷۰۰ ساچمه تنگستن مشهود است. لازم است اضافه کنم که مدرسه‌ای با بیش از ۲۰۰ دانش‌آموز در محل اصابت قرار داشت که آسیب دیده و تنها خدا رحم کرد که ساعت حمله ۱۷:۱۰ دقیقه بعدازظهر بود، وگرنه اگر آن مهدکودک و مدرسه هنوز تعطیل نشده بودند، میناب دوم رخ می‌داد.

وی خاطرنشان کرد: بسیاری از مجروحان همچنان ده‌ها ساچمه در بدن خود دارند. برخی نابینا شده‌اند، برخی دچار قطع عضو شده‌اند و بعضی خانواده‌ها هنوز درگیر درمان فرزندان‌شان هستند.

موسوی با انتقاد از ادعاهای حقوق بشری آمریکا گفت: جنایت لامرد به‌تنهائی یک مهر ابطال بر ادعاهای حقوق بشری آمریکاست. وقتی کودکان در حال فوتبال و والیبال هدف موشک قرار می‌گیرند، وقتی یک کودک دوساله در میان شهداست و یک مدرسه و سالن ورزشی آسیب می‌بیند، دیگر جایی برای شعارهای حقوق بشری باقی نمی‌ماند.

وی با تأکید بر ضرورت پیگیری حقوقی و رسانه‌ای این پرونده گفت: حادثه لامرد یک پرونده روشن جنایت جنگی علیه مردم غیرنظامی است و باید در سطح جهانی روایت شود.

**شهدای ناو دنا**

۱۳ اسفند ۱۴۰۴، ناو دنای نیروی دریایی ارتش در راه بازگشت از رزمایش بین‌المللی میلان ۲۰۲۶ هند در اثر حمله ناجوانمردانه ارتش تروریستی آمریکا غرق شد. یک حمله ناجوانمردانه آن هم کیلومترها دورتر از صحنه درگیری و به شناوری که به‌دلیل شرکت در رزمایش، هیچ‌گونه مهماتی با خود نداشت، مصداقی از جنایت جنگی به‌شمار می‌رود.

بر اثر این حمله وحشیانه، ۱۰۴ نفر از کارکنان ناو دنا به شهادت رسیدند و ۳۲ نفر مجروح و ۲۰ نفر جاویدالاثر شدند و ۸۴ پیکر به میهن بازگشت. این عزیزان داشتند برای وعده سحری و نماز صبح در ماه رمضان آماده می‌شدند که وحشیانه مورد حمله قرار گرفتند.







اقدامات فرهنگی و افشاگرانهٔ پرحجم و متعددی توسط مردم و مسئولان ایران در داخل و خارج در مورد شهدای میناب انجام شده است که فوق‌العاده مؤثر و رسواگر بوده‌اند. مسئولان و ورزشکاران و... به کرات با تصاویر شهدای میناب و کوله‌پشتی‌های دانش‌آموزی در میدان‌ها و محافل بین‌المللی حاضر شده‌اند و بیگناهی شهدای نونهال را در جهان فریاد زده‌اند که بازتاب عظیمی هم داشته است.

در روزهای اول پس از جنایت مدرسه میناب، تعداد شهدا ۱۶۸ نفر اعلام شده بود و هنوز هم این رقم به‌عنوان یک نماد از این حادثه در برنامه‌های مختلف استفاده می‌شود اما بررسی‌های دقیق‌تر در روزهای بعدی نشان داد که تعداد شهدای مدرسه شجره طیبه میناب ۱۵۶ نفر است. پیکر شهید ماکان نصیری پیدا نشد که به‌عنوان یگانه شهید جاویدالاثرِ فاجعه میناب معروف گردید و سیمای معصوم و مظلومش در سطحی گسترده در سراسر کشور منتشر و مکرراً یادش گرامی داشته شده و نامش زبانزد همگان شده است.

۳۱ تیر ۱۴۰۵، روزنامه ایران نوشت: عطا ناوکی مدیرکل بنیاد شهید و امور ایثارگران هرمزگان با تشریح آخرین جزئیات شناسایی، تشییع و تدفین شهدای مدرسه شجره طیبه میناب، از شناسایی ۱۵۵ شهید این حادثه خبر داد و به «ایران» گفت: «در روزهای ابتدائی پس از حادثه، عدد ۱۶۸ شهید در برخی محافل مطرح شد و به تدریج بر سر زبان‌ها افتاد، اما آمار قطعی و مورد تأیید، ۱۵۵ شهید شامل دانش‌آموزان، ۲۶ نفر از معلمین و مابقی نیز شهروندانی بودند که در زمان وقوع حادثه در محل حضور داشتند؛ افرادی همچون رانندگان سرویس مدارس و سایر شهروندان.

وی با اشاره به دشواری‌های شناسایی پیکرهای مطهر شهدا اظهار کرد: شدت انفجار و آتش‌سوزی به اندازه‌ای بود که بخشی از پیکرها در عمل قابل شناسایی نبود. به همین دلیل فرآیند شناسایی با استفاده از آزمایش‌های تخصصی DNA و نمونه‌گیری از خانواده‌های شهدا آغاز و بخش عمده‌ای از هویت شهدا از این طریق احراز شد.

عطا ناوکی اظهار کرد: در جریان عملیات تفحص، خاک‌های محل حادثه بارها جابه‌جا و الک شد و در نهایت ۶۷ قطعه از پیکرهای مطهر شهدا از محل مدرسه کشف شد. این قطعات برای انجام آزمایش‌های ژنتیکی به مراکز تخصصی ارسال شد و بررسی‌ها نشان داد که این ۶۷ قطعه متعلق به ۳۲ نفر از شهدای مدرسه شجره طیبه است.

وی ادامه داد: امروز مراسم تشییع این قطعات مطهر برگزار خواهد شد و پس از آن، با هماهنگی کامل و رضایت خانواده‌های معظم شهدا، بخشی از این قطعات به پیکر مطهر شهدایی که پیش‌تر شناسایی و به خاک سپرده شده‌اند ملحق می‌شود و بخشی دیگر نیز به‌صورت مشترک در گلزار شهدای میناب به خاک سپرده خواهد شد.

وی با بیان اینکه چهار پیکر مطهر کاملاً سوخته نیز در میان پیکرهای کشف‌شده وجود دارد، گفت: از این تعداد، دو پیکر به‌دلیل شدت سوختگی و از بین رفتن کامل مشخصات هویتی، تاکنون قابل شناسایی نبوده و به صورت جداگانه تدفین خواهند شد.

تاکنون برنامه‌های متعدد فرهنگی و شهدایی در سراسر کشور و در محل ویرانه‌های مدرسه شجره طیبه میناب به یاد شهدای مدرسه میناب برگزار گردیده است. در محل ویرانه‌های مدرسه میناب نیز برنامه‌های بصیرتی و روشنگرانه گسترده‌ای برگزار شده است.

در فروردین ماه ۱۴۰۵، از داغ غم دانش‌آموزان میناب، اینستالیشن هنری (چیدمان شهری) با عنوان «چشمان میناب» در میدان تجریش پایتخت اجرا شد.

رضا گلپایگانی، طراح و معمار این اثر با تأکید بر گرامیداشت یاد و خاطره ۱۵۶ دانش‌آموز و معلم شهید شهرستان میناب می‌گوید: در این چیدمان، تصاویری بزرگ از چشم‌های کودکان به نمایش درآمده و به‌گونه‌ای طراحی شده‌اند تا مخاطب را به مکث، تأمل و همدلی دعوت کنند. تمرکز بر عنصر «چشم» به‌عنوان نمادی از احساسات انسانی، محور اصلی این اثر را تشکیل می‌دهد... در انتخاب تصاویر نیز تلاش کردم چهره‌هایی را برگزینم که هم معصومیت و هم شور کودکانه در آنها دیده شود. نمایشگاه «چشم‌های میناب» که در شهر تهران برای یادبود کودکان جان‌باخته در حمله به یک مدرسه برگزار شده، با بازتاب گسترده در رسانه‌های خارجی همراه شده و توجه افکار عمومی را به خود جلب کرده است.

یک هیئت رسانه‌ای و مستندساز بین‌المللی از طریق خطوط ریلی وارد استان هرمزگان شدند و عصر روز ۳۱ اردیبهشت ۱۴۰۵ با حضور در محل شهادت فرشتگان معصوم مدرسه شجره طیبه میناب، در آیین یادبود شهدای این فاجعه شرکت کردند. اصحاب رسانه‌های مستقل جهان ضمن گفت‌وگو با خانواده‌های داغدار و رویت عینی آثار بمباران، گزارش‌های میدانی خود را از ابعاد فاجعه‌بار این جنایت جنگی آغاز کردند تا چهره واقعی و بدون رتوش یزیدیان زمان را به نمایش بگذارند. این حرکت عظیم که در قالب پروژه «ایران پلاس» و به همت سازمان بسیج رسانه کشور کلید خورده، با هدف جهانی‌سازی روایت مظلومیت فرشتگان میناب و نمایش اقتدار بی‌بدیل جمهوری اسلامی ایران در منطقه راهبردی تنگه هرمز و تبیین واقعیت‌های پساجنگ تنظیم شده است.

برخی از خبرنگاران خارجی گفتند آنچه در این‌جا می‌بینند، یادآور همان نسل‌کشی است که پیش‌تر درباره آن در غزه سخن گفته می‌شد. خبرنگاران خارجی پس از بیان مشاهدات، در گلزار شهدا به مقام شامخ این مظلومان ادای احترام کردند.

عکسی از روز تشییع شهدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب از بالا نیز منتشر گردیده که جهانی شده است. مرتضی آخوندی عکاس هرمزگانی، با نگاهی متفاوت و از زاویه‌ای هوایی، صحنه‌ای از روز تشییع شهدای دانش‌آموز مدرسه شجره طیبه میناب ثبت کرد که به سرعت در رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی بازتاب یافت. تصویری که ردیف قبرها، ازدحام مردم و تابوت‌هایی را که در دل خاک آرام می‌گرفتند در کنار هم نشان می‌داد و به نمادی از مظلومیت قربانیان تبدیل شد و توانست نگاه داوران بین‌المللی گلدن‌شات سال ۲۰۲۶ را جلب کند. این عکس در رقابتی بین‌المللی و در میان صدها اثر از عکاسان سراسر جهان، مقام اول بخش «عکاسی خبری» مسابقه Golden Shot Photography Awards ۲۰۲۶ را از آن خود کرد. مرتضی آخوندی پکیجی از عکس‌ها و فیلم‌ها را از میناب آماده کرده و برای‌شان فرستاده بود تا در اختیار رسانه‌ها قرار گیرد.



تعدادی از قاریان قرآن و حافظان قرآن نیروی دریایی ارتش در این جنایت شهید شدند.

این ناو، دریاها را فتح کرده و در سفر دور دنیا هم با ناوگروه همراه بود و در بسیاری از رزمایش‌های بین‌المللی حضور داشت و کلکسیونی از افتخارات را همراه داشت و همین باعث کینه از این ناو قهرمان شد و دشمن آنها را مورد حمله قرار داد.

اردیبهشت ما ۱۴۰۵، آیین تجلیل از بازماندگان ناوگروه پرافتخار دنا با حضور جمعی از فعالان قرآنی کشور در فرهنگسرای قرآن برگزار شد.

حجت‌الاسلام حسین باقری روحانی ناوشکن دنا در این مراسم گفت: در این ناو گروه چند نفر از بچه‌ها تازه نامزد کرده بودند و جای لباس دامادی، لباس رزم پوشیده بودند. شهید مهدی توسل یکی از آنها بود. چند ساعت قبل شهادت، دیدم که حال عجیبی دارد، گریه می‌کرد، متوسل شده بود. قبل از شهادت آمد و گفت: من قدری تربت آورده‌ام، بیایید این را به صورت مان بزنیم تا با بدنی مطهر و متبرک به تربت امام حسین شهید شویم.

وی گفت: شهیدی داشتیم به نام ناصر شوکتی که حافظ ۱۰ جزء قرآن بود. خدا توفیق داد در یک مسابقات قرآن ارتش حضور داشت و در این ناوگروه به‌دلیل آشنا شدن در مسابقات قرآن، مرا شناخت، گفت: بیا شب‌ها با هم مباحثه قرآنی کنیم. در سالن غذاخوری بعد از شام یا افطار هر شب با هم مباحثه آیات قرآن داشتیم.

در ادامه، علی‌محمد خوشدل از اعضای ناوشکن دنا گفت: این ناو مظهر اقتدار و مظهر مظلومیت بود. یکی از شهدا به نام سالاری چند ساعت قبل از شهادت، در تماس با خانواده خبری مشکوک درباره برادرش گرفت، گویا اتفاقی برای برادرش افتاده بود و به او نمی‌گفتند. بسیار ناراحت بود زیرا گمان می‌کرد که برادرش فوت کرده است. قدری دلداریش دادیم و آرام شد. صحبت از شهادت به میان آمد. او گفت: ما هنوز جوانیم، کلی کار داریم، خانواده داریم. گفتیم که چه افتخاری بالاتر از شهادت وجود دارد، فقط باید توبه کنیم که خدا گناهان ما را ببخشد. شهید سالاری گفت که درست است، خدایا توبه، خدایا ما را ببخش. او شهید شد و بعدها متوجه شدیم برادرش زنده است.

**شهدای عملیات موسوم به طبس۲**

اولین ساعات روز ۱۶ فروردین ۱۴۰۵ هواپیماهای آمریکایی برای اجرای عملیات بزرگی در فرودگاه متروکه‌ای در جنوب اصفهان فرود می‌آیند.

این عملیات که به طبس۲ معروف شد، با آبروریزی برای آمریکایی‌ها همراه شد. رزمندگان بسیج، سپاه، ارتش، سربازان گمنام امام‌زمان(عج) و فراجا مانع از اجرای عملیات سربازان آمریکایی در اصفهان شدند و طرح نظامی آمریکا در اصفهان را ناکام گذاشته و شکست مفتضحانه‌ای را به آمریکای جنایتکار و رژیم غاصب صهیونیستی تحمیل کردند.

عملیات اصفهان پوششی برای نفوذ به تأسیسات هسته‌ای بود. اطلاعات به‌دست‌آمده توسط شبکه پرس‌تی‌وی از یک مقام ارشد امنیتی نشان می‌دهد عملیات آمریکا در اصفهان هیچ ارتباطی با عملیات ادعایی نجات خلبان نداشت. محل فرود هواپیماهای سی-۱۳۰، یک فرودگاه متروکه در فاصله‌ای نزدیک به یکی از تأسیسات هسته‌ای اصفهان انتخاب شده بود. منابع خبری بین‌المللی نیز از ماه‌ها پیش از طرح پنتاگون برای نفوذ به این تأسیسات و سرقت اورانیوم غنی‌شده خبر داده بودند.

نیروهای ایرانی در هشیاری کامل منتظر ورود آمریکایی‌ها بودند و آنها در تله نیروهای ایرانی افتادند. هواپیمای دوم سی-۱۳۰ قبل از فرود هدف قرار گرفت و بالگردهای بلک‌هاوک و کماندوهای پیاده شده به بهترین سیبل نیروهای ایرانی تبدیل شدند.

با روشن شدن دام، کاخ سفید دستور تغییر مأموریت از نفوذ به سایت هسته‌ای به نجات ده‌ها کماندوی به دام افتاده را صادر کرد. نیروهای آمریکایی با عجله منطقه را ترک کردند. پس از فرار، جنگنده‌های آمریکایی منطقه را بمباران کردند تا لاشه تجهیزات به دست ایران نیفتد.

فاجعه اصفهان از طبس نیز فراتر رفت و به بزرگ‌ترین رسوایی نظامی آمریکا در خاورمیانه تبدیل شد. این شکست در حالی رقم خورد که ترامپ در یک اقدام عجولانه برای پنهان‌سازی واقعیت، کنفرانس‌های خبری متعددی برگزار کرد و آن را به‌عنوان «عملیات نجات خلبان» و یک «معجزه» معرفی کرد.

عملیات اصفهان نشان داد که توهم برتری هوائی و توان نفوذ به تأسیسات هسته‌ای ایران، بزرگ‌ترین اشتباه راهبردی کاخ‌سفید بود. واشنگتن که تصور می‌کرد پدافند ایران را از کار انداخته، با درایت و هشیاری نیروهای ایرانی، با فاجعه‌ای بزرگ‌تر از طبس روبه‌رو شد. آمریکا در برابر ایران، نه یک شکست نظامی، که یک رسوایی تمام‌عیار را تجربه کرد.

اما در این عملیات شهدایی هم داشتیم.

این عملیات که در محافل نظامی به «طبس۲» معروف شد، با شکست راهبردی مواجه گشت، اما در جریان آن، عشایر غیور ایران، هدف هجوم مستقیم دشمن قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

تروریست‌های آمریکایی، ۱۰ تن از عشایر نصرآباد جرقویه را با شلیک مستقیم به شهادت رساندند که اعضای دو خانواده بودند. این افراد غیرنظامی در حال تردد در جاده عمومی بودند.

یکی از تلخ‌ترین ابعاد این جنایت، شهادت یک خانواده ۵ نفری از عشایر منطقه نصرآباد است. اعضای این خانواده که از ایل «عرب مختاری» بودند، در مسیر بازگشت از منطقه پرزان مهیار، واقع در شهرضا، مورد کمین و تیراندازی مستقیم نیروهای آمریکایی قرار گرفتند.

محمدرضا عرب مختاری، بازمانده این حادثه با چشمانی اشکبار روایت می‌کند: در منطقه پرزان مهیار به همراه یکی از برادرانم در اتاق بودیم. ۲ تا ماشین آمدند. پیش ماشین‌ها رفتیم. تا به ماشین رسیدیم، آمریکایی‌ها به سمت ما تیراندازی کردند. در این تیراندازی برادرم زخمی شد و ما داخل اتاق آمدیم. در همین زمان پدر و مادر و برادرانم و دایی و خاله‌ام که از نصرآباد با ماشین نیسان به سمت ما می‌آمدند، مورد حمله و تیراندازی آمریکایی‌ها قرار گرفتند و به شهادت رسیدند.

در میان شهدای این خانواده، دو دانش‌آموز خردسال دیده می‌شود. محسن و محمدحسین عرب مختاری، دو کودک روستانشینی هستند که جان خود را در راه دفاع از خاک وطن فدا کردند.

مادر این خانواده نیز نماد غیرت ایرانی بود. به گفته اهالی منطقه، این مادر شجاع هر شب به همراه فرزندانش با پرچم مقدس جمهوری اسلامی ایران در میدان حاضر می‌شد.

یکی از بستگان شهدا گفت: آنها غیرنظامی بودند. چوپان بودند. فقط به جرم عشق به ایران و دفاع از حریم ولایت، هدف گلوله مستقیم دشمن قرار گرفتند. این جنایت ددمنشانه واکنش گسترده مقامات محلی و ملی را به همراه داشت.

**شهدای نَفَس**

۱۶ اسفند ۱۴۰۵، عده‌ای از نیروهای پدافند و مرکز فرماندهی کنترل پدافند هوائی با بمب‌های سنگرشکن آمریکایی به شهادت رسیدند که به شهدای نفس معروف شدند.

محمد شهریاری روایتگر حماسه نیروهای هوافضا و پدافند هوائی تهران است. وی در جنگ اخیر آمریکایی- صهیونیستی علیه ایران، از جمله کسانی بوده که در محل شهادت ۴۲ شهید مقر فرماندهی کنترل پدافند هوائی تهران حاضر شد.

۱۰ شهریور ۱۴۰۵، مصاحبه‌ای از محمد شهریاری از سوی خبرگزاری فارس منتشر شد که از حساسیت و عمق کارِ بچه‌های پدافند و هوافضا و نحوه شهادت و عظمت جایگاه شهدای نفس می‌گوید. بخش‌هایی از این صحبت‌ها را نقل می‌کنیم:

- ۴۲ شهید که به شهدای نَفَس معروف شدند، از نیروهای پدافند و مرکز فرماندهی کنترل پدافند هوائی بودند. آنها در طول جنگ تحمیلی سوم در سازه امنی که در غرب تهران بود و به منطقه گرمدره نزدیک بود، مستقر بودند. کارشان را هم به نحو احسن انجام می‌دادند و موارد ایمنی هم انجام شده بود.

- کار بزرگی که این نیروها انجام دادند این بود که بعد از شهادت حضرت آقا تهران را نگه داشتند. این دوستان مخلصانه ایستادند. واقعاً نیروهای پدافند مزد این مقاومت‌شان را با شهادت‌شان گرفتند.

- وقتی که پهپادها و موشک‌ها روی آسمان کشور می‌آیند، وضعیت قرمز اعلام می‌شود. اصول نظامی می‌گوید، نیروها جان‌پناه بگیرند. در رابطه با پدافند این‌طور نیست. اگر نیروهای پدافند جان‌پناه بگیرند، پس چه کسانی باید بایستند؟ خیلی وقت‌ها نیروهای پدافند پای سامانه تکه‌تکه و مجروح می‌شوند، اما می‌ایستند در حالی که می‌دانند مورد اصابت قرار می‌گیرند. نیروها آنجا بیشتر کار تخصصی انجام می‌دادند و موفق هم عمل کرده بودند.

- آن سازه ساعت ۲ و نیم بامداد ۱۶ اسفندماه ۱۴۰۴ با بمب‌های چندتنی و سنگرشکن آمریکایی مورد اصابت قرار گرفت. این را هم بگویم که این بمب‌هایی که به مرکز فرماندهی کنترل پدافند اصابت کرد، شبیه همان بمب‌هایی است که محل استقرار سیدحسن نصرالله و همراهانش را زدند. آمریکایی‌ها با این بمب‌ها مدخل‌های ورود و خروج آن سازه و هواکش و آسانسور و تمام راه‌های هوائی را مورد هدف قرار دادند. در این حمله، سازه محل استقرار نیروهای پدافند تخریب نشد اما یک موشک از سقف آنجا نفوذ کرد. اتفاقی که منجر به شهادت نیروها شد این بود که سوخت موشک، اکسید شد در داخل فضای آنجا. بر اثر اکسید شدن سوخت موشک، ریه‌های نیروها دچار سوختگی شد.

- با توجه به حجم آواری که آنجا بود، کمتر از ۲۴ساعت طول کشید تا بچه‌های مهندسی، پشتیبانی و جهادی به محل اعزام شوند و مسیر را باز کنند. اما وقتی که وارد سازه شدیم، دیدیم که همه ۴۲ نفر روی زمین افتاده‌اند.

- برخی از شهدا روی صورت‌شان ماسک بود. اولین شهیدی هم که از آنجا بیرون آوردیم، شهید یوسف نیازی بود. ما در بحث دفاع‌مقدس هشت‌ساله شنیده بودیم که عملیاتی انجام می‌شد و رزمندگان زیادی به شهادت می‌رسیدند. عقب‌نشینی می‌شد و دوباره عملیاتی انجام می‌شد تا پیکر شهدایی که در منطقه عملیاتی مانده بودند را به عقب برمی‌گرداندند. دقیقاً برای باز کردن آنجا و بیرون آوردن پیکر شهدا از آن مقر، روایت‌هایی که از بازگرداندن پیکر شهدای دفاع‌مقدس شنیده بودیم، را حس کردم. چون جنگنده‌ها و پهپادها می‌آمدند و می‌رفتند و هر لحظه امکان داشت محل فعالیت ما را هم بزنند.

- بعد از خارج کردن شهدا از مقر و تخلیه کامل آنجا، دشمن دوباره همان محل را زد. اگر کمی دیرتر خارج می‌شدیم ممکن بود باز هم شهید بدهیم.

- (دلیل اینکه به این ۴۲ شهید گفته شد شهدای نفس؛) چون وقتی مقر مورد اصابت قرار گرفت، این نیروها تا آخرین نفس پای کار ایستادند؛ آنها پشت مانیتورها را ترک نکردند و دنبال راه فرار یا جان‌پناه نبودند.

- سردار علیرضا رفائی، فرمانده پدافند هوائی تهران بود. او چند وقت قبل از شهادت، عمل جراحی داشت که حتی نشست و برخاست برایش سخت بود اما با این حال پای کار ایستاده بود. همیشه هم می‌گفت: ما سرباز امام‌زمان(عج) هستیم. بعد از شهادتش، او آخرین نفری بود که ما از سازه بیرون آوردیم. یعنی تا آخرین لحظه پای کار ایستاده بود.

- همه شهدا دلم را سوزاندند. اما بیشتر از همه شهید محمدمهدی بیرامی دلم را سوزاند. او متولد ۱۳۸۳ بود و تک‌فرزند خانواده. پدر و مادرش عموزاده بودند. آنها سالیان سال بچه‌دار نمی‌شدند تا اینکه خدا محمدمهدی را به آنها می‌دهد. زمانی که شهدا را از سازه خارج می‌کردیم، چشمم به محمدمهدی افتاد. لباس سبز پاسداری به تن داشت. کم‌سن‌وسال‌تر از همه بود. وقتی دیدمش گفتم: یاحسین! این بچه این‌جا چه می‌کند؟! نیروی جدید بود و از آموزشی معرفی شده بود یگان خدمتی‌اش. موهای بور و چشم‌های روشنی داشت. دستی به موهایش کشیدم. بدنش سفت شده بود. در معراج شهدا دیدم یکی از چشم‌های او نیمه‌باز است. چندبار دست روی چشمش کشیدم تا ببندم اما بسته نشد. بعد هم خانواده‌اش آمدند وداع و کارهای او را انجام دادیم. بچه‌های شهر قدس پیکر او را تحویل گرفتند برای مراسم تشییع و خاکسپاری. خیلی دلم می‌خواست پدر و مادر شهید بیرامی را ملاقات کنم. اوایل سال جدید رفتم دیدن پدر و مادرش. به مادرش گفتم: من در سازه بالای سر پسرتان رسیدم و او را منتقل کردم. از پسرتان بگویید تا برای مردم روایت کنم. مادر شهید بیرامی گفت: پسرم لباس سپاه را مثل سجاده نماز می‌دانست. من می‌شستم و روی بند می‌انداختم. کسی به خانه‌مان می‌آمد، می‌رفت و لباس را برمی‌داشت تا کسی آن لباس را نبیند. می‌گفتم: چرا این‌طور می‌کنی؟ می‌گفت: هر چشمی لیاقت ندارد لباس سپاه را ببیند. عاشق سردار حاجی‌زاده بود و به عشق سردار حاجی‌زاده رفت هوافضا. پدرش می‌گفت: به محمدمهدی گفتم تو تنها فرزند مایی، اگر بروی در سپاه و برای تو اتفاقی بیفتد، مادرت خیلی اذیت می‌شود. محمدمهدی هم گفت: این راه آخرش به شهادت است. بالاخره که چی؟ باید رفت و ایستاد... من از مادر شهید بیرامی درباره شهادت حضرت آقا پرسیدم؛ او گفت: محمدمهدی از شیفت برگشته بود و صبح که خبر شهادت آقا را اعلام کردند، خواب بود. وقتی بیدار شد و فهمید، خیلی گریه کرد و بی‌قرار شد. من دلداری می‌دادم




و می‌گفتم: آقا مزد سال‌ها جهادشان را گرفتند و شهید شدند. هر کاری می‌کردم آرام نمی‌شد. بعد هم با مادر شهید بیرامی درباره معراج حرف زدیم. مادر شهید گفت: هر وقت پسرم از بیرون می‌آمد، کیف یا کوله‌اش را می‌گذاشت زمین و سر من را بغل می‌کرد و پیشانی‌ام را می‌بوسید. می‌گفتم: محمد دیگه بزرگ شدی. می‌گفت: نه مادر، تو فقط مرا داری. روزی که برای وداع با محمد مهدی رفتم، کفنش را باز کردند و صورتش را دیدم. این بار من سر محمدمهدی را بغل کردم. دیدم یکی از چشمانش باز است. بوسه‌ای بر صورتش زدم، به آغوشم چسباندم و وقتی جدایش کردم دیدم چشمانش ب